

ارتباطات فرهنگی بین‌المللی و تامین امنیت جهانی

غلامرضا کریمی *

استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱/۶)

چکیده:

در این مقاله به منظور تبیین جایگاه و اهمیت ارتباطات فرهنگی بین‌المللی در دگرگونی صلح و امنیت جهانی ابتدا شاخص‌های آن از طریق ارتباطات فرهنگی میان کشورها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی، مهاجرت‌های بین‌المللی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس موضوع حفظ و حراست از ارزش‌های امنیت جهانی نظیر پاسداری از حقوق بشر، تقویت هویت‌های فردی، قومی و فرهنگی، پاسداری از محیط زیست، زدایش تعصبات فرهنگی و صلح و امنیت جهانی با توجه به متغیر ارتباطات فرهنگی بین‌المللی تجزیه و تحلیل می‌شوند.

واژگان کلیدی:

امنیت جهانی، ارتباطات فرهنگی بین‌المللی، حقوق بشر، محیط زیست، هویت فردی و فرهنگی

Email: karimi.mehraj@yahoo.com

* فاکس: ۸۸۸۲۸۶۳۲

از این نویسنده تاکنون مقاله ذیل در همین مجله منتشر شده است:

"ارزش‌ها و تهدیدات در گذار از امنیت بین‌المللی به امنیت جهانی"، دوره ۴۰، شماره ۴، سال ۱۳۸۹.

مقدمه

فرهنگ به لحاظ سنتی در ادبیات نظریه‌های روابط بین‌الملل به ویژه نظریه‌های مسلط نظیر رئالیسم و نئورئالیسم بسیار کم‌رنگ بوده است. در سال‌های اخیر، غفلت نسبی از فرهنگ با توجه مجدد به اهمیت عوامل فرهنگی در روابط بین‌الملل مدرن اصلاح شده است بطوریکه نظریه‌پردازان انتقادی و سازه‌انگاری به اهمیت فرهنگ در همکاری جهت ساخت اجتماعی سیاست جهانی اشاره کرده‌اند (Barnett 1999, pp.5-36- Campbell, 1998- Chan, Mandaville and Bleiker, 2001- Saher, 2002). همچنین در پرتو فرایند جهانی شدن، شاهد ظهور هویت‌های جمعی جدید در عرصه فرهنگ هستیم که بر اساس خود آگاهی‌های سیاسی جدید شکل گرفته‌اند. پیش از این می‌توانستیم درباره‌ی فرهنگ‌ها و هویت‌های متکثر موجود در چارچوب دولت‌های ملی سخن بگوییم (Walker, 1990) اما امروزه مرزهای پیشین رو به محو شدن هستند و فضایی جدید در حال شکل‌گیری است که خودآگاهی‌های نوین سیاسی را در پی دارد. پی آمد ظهور این خودآگاهی‌های نوین، کم‌رنگ شدن مفهوم ملیت به معنای سنتی آن است. وفاداری‌های افراد دیگر همچون گذشته معطوف به ملیت نیست. به این ترتیب به دنبال تحولات فوق، اشکالی جدید از روابط فرهنگی - اجتماعی پدیدار شده‌اند که شاید نتوان آنها را در تعریف محدود روابط بین‌الملل جای داد و بررسی آن نیازمند مطالعه و رهیافتی بین‌رشته‌ای به خودآگاهی‌های تازه است (سمتی، ۱۳۸۱، صص ۸-۵۷).

امروزه با کم‌اهمیت شدن بعد نظامی امنیت و همچنین مورد توجه قرار گرفتن افراد در کنار دولت‌ها به عنوان هدف تامین امنیت، مسائل و موضوعات فرهنگی و اجتماعی به عنوان عاملی موثر در حفظ صلح و امنیت جهانی مورد توجه قرار گرفته‌اند. به طوریکه افزایش چشمگیر ارتباطات فرهنگی بین دولت‌ها و همچنین بین جنبش‌های فراملی، نهادهای غیردولتی و حتی افراد، بسیاری از ابعاد امنیت را تحت تاثیر قرار داده است.

حال با عنایت به اهمیت ارتباطات فرهنگی در عرصه روابط بین‌الملل و همچنین ضرورت حفظ صلح و امنیت جهانی سوال اصلی مقاله این است که نقش و جایگاه ارتباطات فرهنگی بین‌المللی در تامین امنیت جهانی تا چه حدی می‌باشد؟

گفتار اول: معیارها و شاخص‌های افزایش ارتباطات فرهنگی بین‌المللی

الف. افزایش ارتباطات فرهنگی میان کشورها

اگر چه در طول قرون گذشته همواره روابط فرهنگی میان کشورها با شدت و ضعف وجود داشته ولی حجم آن محدود و در حد اقدامات نمادین بوده است. امروزه در سایه انقلاب ارتباطات بر حجم ارتباطات فرهنگی بین کشورها افزوده شده حتی این ارتباطات از

سطح دولت‌ها فراتر رفته و بین مردم و سازمان‌های غیردولتی در نقاط مختلف جهان نیز از رشدی چشمگیر برخوردار شده است. یکی از معیارهای مهم افزایش ارتباطات فرهنگی میان کشورها، میزان تاکید کشورها بر دیپلماسی فرهنگی در استراتژی کلان سیاست خارجی آنهاست. دیپلماسی فرهنگی آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ کند (خانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷).

به منظور نشان دادن جایگاه روابط فرهنگی در سیاست خارجی کشورها مارگریت ویزومیرسکی و کریستوفر بورگس در تحقیقی وضعیت دیپلماسی فرهنگی را در ده کشور مختلف جهان مورد بررسی قرار داده‌اند که نتایج آن جالب توجه است (Wyzomirski and Burgess 2003). از مجموع ارزیابی‌های به عمل آمده از عملکرد کشورهای استرالیا، ژاپن، آمریکا، انگلیس، فرانسه، اتریش، کانادا، ژاپن، هلند و سنگاپور در باره روابط فرهنگی بین‌المللی می‌توان اینگونه اذعان کرد که همه کشورها تمایل دارند تصویر و ارزش‌های خود را در خارج از کشور منعکس کنند. ژاپن از خواست خود برای "معرفی فرهنگ ژاپن به مردم سراسر جهان" سخن می‌گوید. آمریکا به دنبال ارائه تصویری بهتر از آمریکا به ملت‌های دیگر است. فرانسه به دنبال آن است که تبلیغ و ترویج سنتی فرهنگ و زبان فرانسه را با تاکید تازه بر تنوع و تکثر فرهنگی در سطح بین‌المللی تلفیق کند. استرالیا، اتریش، کانادا و انگلیس هر یک در پی تصحیح تصاویر ملی خود هستند که آن را منسوخ می‌دانند. در همان حال، هلند سعی دارد خود را در سطح بین‌المللی به عنوان یک "بندر آزاد فرهنگی" یا محل نشست‌های بین‌المللی معرفی کند. همچنین سنگاپور در پی ایجاد تصویر "شهری جهانی برای اطلاعات، ارتباطات و هنر" است (Ibid:8).

در خصوص فعالیت‌های برنامه‌ای، وضعیت کشورها تا حدی از یکدیگر متفاوت است اما مشابهت زیاد نیز در برنامه‌های آنها وجود دارد که شامل برنامه‌ها و فعالیت‌های ذیل می‌باشد.

- مبادله افراد برای مقاصد آموزشی و فرهنگی؛
- برگزاری نمایشگاه و اجرای نمایش در خارج کشور؛
- حمایت مالی از سمینارها و همایش‌های داخلی و خارجی که شرکت‌کنندگان بین‌المللی دارند؛

- پشتیبانی از موسسات و برنامه‌های آموزش زبان؛

- حمایت از تاسیس موسسات و مراکز فرهنگی در خارج کشور؛

- تامین نیروی انسانی داخل و خارج از کشور برای فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی؛

- پشتیبانی از برنامه های مطالعات کشوری (مانند مطالعات آمریکا، مطالعات استرالیا و غیره)؛

- همکاری بین المللی در برنامه ها و طرح های فرهنگی؛

- فعالیت های مرتبط با تجارت محصولات و خدمات فرهنگی (Ibid:11).

در میان کشورهای مختلف مورد بررسی؛ آمریکا، فرانسه و انگلیس و سپس ژاپن از جنبه های مختلف بیشترین توجه را به روابط فرهنگی بین المللی داشته اند. بنابراین، گسترش روابط فرهنگی رسمی بین دولت ها که در قالب های مختلف صورت می گیرد به تقویت برداشت مثبت آنها نسبت به یکدیگر منجر می شود و اگر این فرایند ارتباط فرهنگی از عمق بیشتر برخوردار شود امکان توسل به خشونت و جنگ در رابطه بین دو یا چند کشور به حداقل می رسد. ضمن اینکه خشونت در داخل کشورها نیز کاهش می یابد. به عبارت دیگر، کشورهایی که توجه ویژه به گسترش روابط فرهنگی بین المللی دارند ضمن اینکه نگرش دیگر کشورها و ملت ها به لحاظ فرهنگی نسبت به آنها مثبت می شود خود این کشورها نیز حداقل در تعامل با کشورهای طرف ارتباط فرهنگی خود کمتر به خشونت و جنگ متوسل می شوند.

ب: افزایش ارتباطات فرهنگی از طریق سازمان های بین المللی

با اهمیت یافتن مسائل فرهنگی، سازمان های بین المللی فرهنگی نیز از گسترشی قابل توجه برخوردار شدند که با توجه به موضوع مقاله از میان سازمان های بین المللی فعال در عرصه فرهنگی صرفاً به نقش و کارکرد یونسکو در گسترش ارتباطات فرهنگی بین المللی می پردازیم. یونسکو از ابتدای تاسیس، ماموریتی ویژه برای "در امن داشتن نسل های آینده از جنگ" داشته است. به عبارت دیگر، تعهد اساسنامه ای یونسکو، یاری رساندن به حفظ صلح و امنیت از رهگذر گسترش همکاری میان ملت ها به یاری آموزش، علوم و فرهنگ بوده و هست. حال با توجه به زیربنایی و دراز مدت بودن کار و فعالیت این سازمان، امروزه با گذشت بیش از ۶۰ سال از تاسیس آن بهتر می توان ارزیابی مناسب از عملکرد آن در جهت گسترش ارتباطات فرهنگی برای تقویت صلح و امنیت جهانی ارائه کرد. برای نیل به این مقصود، بدون پرداختن به شرح وظایف و فعالیت های گسترده یونسکو در عرصه های مختلف فرهنگی، علمی و آموزشی، نقش یونسکو در گسترش ارتباطات فرهنگی، در قالب سه عنوان "گسترش شبکه های ارتباطی" و "گسترش فرهنگ صلح" و "یادگیری برای زیستن با یکدیگر" توضیح داده می شود.

۱- یونسکو و گسترش شبکه های ارتباطی: یونسکو در جهت دستیابی به هدف اصلی تاسیس خود یعنی پیشبرد "صلح و رفاه همگانی در جهان" از طریق "همکاری" میان کشورها

و ملت‌ها، مجموعه‌ای از شبکه‌ها و ارتباطات فرهنگی بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی را ایجاد کرده است که برخی از آنها عبارتند از:

- عضویت ۱۸۵ کشور جهان در سازمان و وجود ارتباطات بین کمیسیون‌های ملی آنها و دفاتر نمایندگی دائم آنها نزد سازمان یونسکو در پاریس؛
 - ۴۰۰۰ باشگاه، انجمن و کانون در بیش از ۱۰۰ کشور، آرمان‌ها و فعالیت‌های سازمان را در سطح عموم گسترش می‌دهند؛
 - ۷۹۰۰ مدرسه وابسته به یونسکو در ۱۷۶ کشور، برای پروردن نگرش بردبارانه و تفاهم‌آمیز بین‌المللی در جوانان، به آنان کمک می‌کنند؛
 - ۵۵۸ سازمان مردم‌نهاد (NGO) با یونسکو روابط رسمی دارند و حدود ۱۲۰۰ سازمان غیردولتی برحسب مورد با این سازمان همکاری می‌کنند؛
 - یک گروه ۴۰ نفره از شخصیت‌های عالی رتبه تحت عنوان سفرای حسن نیت یونسکو جهت توجه جهانی به اهداف و مأموریت یونسکو تلاش می‌کنند؛
 - ۳۰۰ شرکت و سازمان تجاری در جهت اهداف یونسکو نظیر توسعه انسانی پایدار و مسئولیت اجتماعی با این سازمان همکاری دارند.
- در واقع یونسکو با ایجاد و تاسیس نهادها و شبکه‌های فوق‌الذکر، هم‌افزایی وسیع را برای گسترش ارتباطات علمی، فرهنگی و آموزشی میان کشورها، ملت‌ها و گروه‌های مختلف بوجود آورده است.

۲- یونسکو و تقویت فرهنگ صلح: وظیفه یونسکو ایجاد شالوده‌های صلح در ذهن انسان‌هاست. در همین حال یکی از ابعاد مهم شروع خشونت و جنگ، نهادینه کردن تفکر آن در ذهن بشری است. لذا استدلال بنیانگذاران یونسکو براین بود که اگر صلح در ذهن انسان‌ها نهادینه شود به سراغ جنگ نمی‌روند. این استدلال با این عبارات در اساسنامه یونسکو گنجانیده شد که: "... از آنجا که جنگ از ذهن انسان‌ها آغاز می‌شود، دفاع از صلح نیز باید در ذهن انسان‌ها بنیان گیرد."

بر مبنای چشم انداز فوق‌الذکر یکی از مهم‌ترین اهداف یونسکو، بنیاد نهادن صلح جهانی و احترام به حقوق بشر بود. در این هدف‌ها دیگر مرز جغرافیایی معنا و مفهوم ندارد. در بحث حقوق بشر تاکید بر تک‌تک افراد است سوای اینکه در کدام کشور زندگی می‌کنند. بنابراین، مأموریت یونسکو تماماً اخلاقی است و با روح بلند انسانی مرتبط است (UNESCO in Asia and the Pacific, 2002, P.5).

یونسکو به منظور تقویت برنامه‌های مرتبط با فرهنگ صلح و هماهنگ کردن فعالیت‌های وابسته در این حوزه از سال ۱۹۹۵، یک طرح فرارشته‌ای تحت عنوان «به سوی فرهنگ صلح»

- در راهبرد میان مدت و بلند مدت خود اختصاص داد. این سند مبنای کار یونسکو در طول ۱۴ سال گذشته بود. راهبردهای مشارکت در ایجاد فرهنگ صلح یونسکو به شرح زیر است:
- تشویق آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، دگرپذیری و تفاهم بین المللی؛
 - ترویج حقوق بشر و مبارزه با تبعیض؛
 - حمایت از تحکیم روندهای دموکراتیک؛
 - تشویق کثرت گرایی فرهنگی و گفتگوی بین فرهنگ ها؛
 - مشارکت در پیشگیری از مناقشات و تحکیم صلح پس از درگیری (Information Kit, 1999:119-135).

بر اساس راهبردهای فوق، یونسکو اقدامات متعدد را در راستای ارتقای آگاهی عمومی در خصوص فرهنگ صلح بویژه با همکاری مراکز و باشگاه‌های یونسکو، مدارس وابسته، کرسی‌های یونسکو، مجامع آموزشی، علمی و هنری، رسانه‌ها و شهرداران، نمایندگان مجلس و غیره انجام داده و هر ساله چندین برنامه منطقه‌ای و بین‌المللی در این خصوص اجرا کرده است.

۳- یادگیری برای با هم زیستن: در دنیای پیچیده امروز تنش‌های زیادی از جمله تنش میان جوامع جهانی و محلی، تنش میان سنت و تجدد، تنش میان معنویات و مادیات و تنش میان توسعه فوق‌العاده دانش و ظرفیت تطابق بشر با آن وجود دارد که سیاست‌گذاری‌های آموزشی باید به نحوی ارائه شود تا ضمن حل شدن این تنش‌ها، حرکت بشر به توسعه پایدار انسانی و تفاهم بین‌المللی و نهایتاً شکل‌گیری جامعه جهانی را سرعت بخشد (یادگیری گنج درون، ۱۳۷۶، ۶-۵). یادگیری برای با هم زیستن، معرف نوعی یادگیری است که مردم را قادر می‌کند از طریق تقویت حس احترام برای سایر انسان‌ها، فرهنگ‌ها و ارزش‌های معنوی دیگر، به حل تضادها مبادرت ورزند. این یادگیری ناظر به مجموعه‌ای گسترده از دانش، مهارت‌ها، توانایی‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که فرد را برای شرکت جستن و همکاری با دیگران در تمامی امور انسانی آماده می‌کند (زائو، ۱۳۷۸، ص ۹۹).

در واقع در پرتو «یادگیری برای با هم زیستن» افراد آماده ورود به جامعه مدنی جهانی می‌شود و اگر آموزه‌های این ستون یادگیری به خوبی به همه دانش‌آموزان جهان آموزش داده شود آنها به اعضای قابل و شایسته جامعه جهانی تبدیل خواهد شد (Arigatou Foundation, 2008: 3). با بررسی فعالیت‌های متنوع و گسترده یونسکو می‌توان اذعان کرد که این سازمان تلاش‌هایی موثر در شناساندن فرهنگ کشورها به یکدیگر و ایجاد محیط و فضایی مناسب برای گفتگو و تعامل اقشار مختلف کشورها با یکدیگر فراهم کرده که خود حرکتی مهم در گسترش صلح و امنیت جهانی می‌باشد. به عبارت دیگر یونسکو با برگزاری نشست‌ها و

کنفرانس‌های جهانی و ارائه آخرین داده‌های علمی در باب شیوه‌های تعامل فرهنگی و سیاست‌ها و ابزارهای علمی، فرهنگی و آموزشی ضمن نزدیک کردن متخصصان، سیاستمداران و پژوهشگران، گام‌هایی بلند در نزدیکی بین کشورها و ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف برداشته و سوء تفاهم‌ها و تنازعات قومی و زبانی بسیار را ریشه کن کرده است.

ج. گسترش ارتباطات فرهنگی از طریق جنبش‌های بین‌المللی

اگرچه سابقه تاریخی جنبش‌های اجتماعی به قرن نوزدهم و جنبش‌های متعدد فراملی نظیر جنبش ضد بردگی (Anti - slavery Movement) و جنبش حق رای زنان و همچنین در ابتدای قرن بیستم به جنبش‌های عظیم کارگری با گستره جغرافیایی وسیع بر می‌گردد؛ اما در این مقاله جنبش‌هایی مورد نظر هستند که در ارتباط با مسائل و مشکلات جهانی پدید آمده‌اند. شاید عظیم‌ترین جنبش فراملی در واکنش به مسائلی نظیر حقوق زنان، محیط زیست، جهانی شدن صلح و حقوق بشر صورت گرفته است که منشا تحولات و اقدامات مهم در عرصه بین‌المللی شده است. در حال حاضر، صدها جنبش اجتماعی فراملی در خصوص موضوعاتی نظیر مسائل زنان، حقوق بشر، محیط زیست، صلح و غیره شکل گرفته و فعال هستند که این روند با تحولات پس از پایان جنگ سرد و در دستور کار قرار گرفتن موارد جدید نظیر محیط زیست، ایدز، تروریسم، مهاجرت، آوارگان، حقوق بشر، مردم‌سالاری و بازیگران مذهبی از سرعت و توجه بیشتر برخوردار شده و جنبش‌های بین‌المللی در قالب یک شبکه گسترده فرهنگی در جهت توجه و هشدار نسبت به بحران‌ها و ناهنجاری‌های بین‌المللی عمل کرده و گامی جدی در جهت تحقق شهروندی و امنیت جهانی هستند.

د. افزایش ارتباطات فرهنگی از طریق سازمان‌های غیردولتی

سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی ضمن نقش آفرینی در عرصه‌های همکاری‌های اقتصادی-سیاسی و اجتماعی، نقشی مهم در عرصه فرهنگی و روابط فرهنگی بین‌المللی بازی می‌کنند. بطور کلی سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در ایجاد فضای مناسب برای روابط فرهنگی بین‌المللی از طرق زیر موثر باشند که عبارتند از:

- ۱- اطلاع رسانی در باره بسترهای مناسب روابط فرهنگی؛
- ۲- انعکاس آثار روابط فرهنگی بین‌المللی بر صلح و امنیت بین‌المللی؛
- ۳- ایجاد جو مناسب برای تعاملات فرهنگی؛
- ۴- افزایش کمیت و دسترسی به کالاهای فرهنگی برای شهروندان و دولت‌ها؛
- ۵- افزایش تمرکز زدایی در ارتباطات فرهنگی (مصفا، ۱۳۸۶، ص ۴۰۶).

با عنایت به گستردگی بسترهای فعالیت سازمان‌های غیردولتی هر یک از آنها در حیطه عمومی یا تخصصی به فعالیت مشغول هستند که در یک دسته‌بندی کلی، موضوع فعالیت سازمان‌های غیردولتی را بر اساس موضوع و نقشی که در گسترش ارتباطات فرهنگی دارند می‌توان به شرح ذیل تقسیم بندی کرد:

الف. سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری: با توجه به اهمیت موضوع حقوق بشر بویژه در نیم قرن گذشته، حجمی گسترده از سازمان‌های غیردولتی در این باره مشغول به فعالیت شده‌اند که بخشی عمده از آنها در عرصه روابط فرهنگی و ترویج فرهنگ حقوق بشری فعال هستند و برخی دیگر نیز در سطح محلی کارهایی گوناگون نظیر بسیج منافع گروهی، آموزش مردم، وکالت مردم در دادگاه‌ها و غیره را انجام می‌دهند. بطور کلی مهم‌ترین کارکردهای سازمان‌های غیردولتی در باره حقوق بشر که شبکه‌ای از تعاملات فرهنگی را شکل می‌دهند در خصوص ارتقای دانش و آگاهی در مورد حقوق بشر، شکل دادن به کنوانسیون‌ها و استانداردها و نقش آنها در اجرای معاهدات و موافقتنامه‌های حقوق بشری می‌توان مشاهده کرد (ذاکریان، ۱۳۸۱، ۱۳۹).

ب. سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی: اساساً توسعه شبکه‌های بین‌المللی سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی کمتر بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی افراد و گروه‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین، ریشه این تلاش‌ها به فرهنگ و روابط فرهنگی بین این افراد و گروه‌ها برمی‌گردد. به عبارت دیگر، افرادی که تفکر و دیدگاهی مشترک نسبت به محیط زیست دارند در دفاع از آن دیدگاه تشکلی را ایجاد می‌کنند و بعد اعضای خود را از ملیت‌های مختلف جذب می‌کنند و بدین ترتیب، روابط فرهنگی گسترده را سطوح مختلف ایجاد می‌کنند. علاوه بر این، سازمان‌های زیست محیطی به صورت شبکه‌ای گسترده در پرتو تعاملات پیوسته در کنفرانس‌های بین‌المللی حضور فعال پیدا می‌کنند و از آن دیدگاه زیست محیطی خود با چانه‌زنی با دولت‌ها دفاع می‌کنند. بنابراین، کل تعاملات سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی در یک شبکه گسترده ارتباطات میان فرهنگی صورت می‌گیرد.

در سایه این تلاش‌ها، امروزه جنبش‌های سبز و سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی و صنعتی خود را به عنوان بازیگر مهم سیاست بین‌المللی، در کنار دولت‌ها تثبیت کرده‌اند (گرین، ۱۳۸۳، ۸۸۶). به هر حال، گسترش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی که نماد عینی ارتباطات بین‌المللی هستند نقشی موثر در گسترش ارتباطات فرهنگی بین‌المللی دارند. به عبارت دیگر، وقتی سازمان‌های متعدد غیردولتی زیست محیطی و حقوق بشری شکل می‌گیرند و افراد مختلف از کشورهای جهان به عضویت این جریان‌ها درمی‌آیند همکاری و انسجام فرهنگی

میان آنها تقویت می‌شود و این فرایند در صورت تداوم می‌تواند موجب کاهش خشونت و برخورد در داخل جوامع و همچنین بین کشورها و ملت‌ها شود.

ه. افزایش ارتباطات بین‌المللی از طریق مهاجرت‌های بین‌المللی

مهاجرت‌های بین‌المللی یکی از مهم‌ترین کنش‌ها و ارتباطات فردی و جمعی مردم در مقیاس بین‌المللی است و بالتبع آثار و تبعاتی متنوع نیز در بر دارد. روند مهاجرت‌ها عمدتاً از کشورهای کمتر توسعه‌یافته به سایر نقاط جهان است ولی ۴۰ درصد از مهاجرین بین‌المللی در مجموعه کشورهای پیشرفته صنعتی از جمله امریکا زندگی می‌کنند و حضورشان مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عمده را در کشورهای مبدا و مقصد ایجاد می‌کند (مارتین و ویگن، ۱، ۱۳۸۶). یک ارزیابی خوش‌بینانه در مورد فرایندهای مهاجرت‌های بین‌المللی این است که مهاجرت‌ها را شکلی از شهروندی فراملی قلمداد می‌کند. زیرا افزایش بی‌سابقه تماس‌ها و ارتباطات فرهنگی ناشی از این فعالیت است. در واقع در پرتو مهاجرت‌های بین‌المللی، ضمن روشن شدن تفاوت‌های موجود میان فرهنگ‌های مختلف، نقاط اشتراک میان فرهنگ‌ها نیز تا حد زیاد روشن شده است. بنابراین، مهاجرت‌های بین‌المللی به دلیل تأثیرات اساسی که در افزایش شناخت افراد و ملت‌ها از یکدیگر بر جای می‌گذارد ضمن تعصب‌زدایی موجب افزایش تفاهم نسبت به منافع مشترک میان کشورهای میزبان و خانواده‌های مهاجران می‌شود؛ ضمن اینکه رفت‌آمدهای مهاجران بین کشورهای میزبان و کشور اصلی موجب تقویت همگرایی و کاهش تنش‌ها و اختلاف بین دولت‌ها و ملت‌های آنها می‌شود.

و. افزایش ارتباطات فرهنگی از طریق فناوری‌های نوین ارتباطی

گسترش ارتباطات و پیدایش و حاکمیت قدرتمندانه تکنولوژی نوین ارتباطات بدون تردید زندگی بشر را متحول کرده است. بطوری که با بهره‌گیری از نظام نوین اطلاع‌رسانی امکانی خارق‌العاده برای ارتباط میان ذهن‌ها و اندیشه‌های مختلف و نیز مبادله وسیع، سریع و جهانی اطلاعات بشری فراهم خواهد شد. همچنین رسانه‌ها، کاربران خود را ترغیب می‌کنند که خودشان را شهروندان جهانی معرفی کنند (کاروثر، ۱۳۸۱، ۱۸۹). در پرتو تحولات جدید در عرصه تکنولوژی‌های ارتباطی این سوال اصلی مطرح می‌شود که این تکنولوژی‌ها چه مفاهیم و عرصه‌هایی را تحت تأثیر شدید قرار داده‌اند. بدون تردید ارتباطات و تعاملات بین ملت‌ها و به طور کلی فرهنگ و مشتقات آن از این تحول تا حد بسیار تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. اما این تأثیر فقط در سطح افزایش تعامل فرهنگی بین جوامع و در درون جوامع خاص نبوده است بلکه این فناوری نوین از طریق دگرگون ساختن برخی ساختارها و روابط اجتماعی و ایجاد

ساختارها و روابط جدید، بر عرصه فرهنگ و رکن مهم آن، یعنی هویت نیز تاثیر گذاشته‌اند و این تاثیرگذاری بر هویت نه تنها در سطح هویت فردی و رابطه فرد با جامعه خلاصه نمی‌شود بلکه رابطه فرد با دولت و با نظام بزرگ جهانی را دستخوش دگرگونی کرده و حتی هویتی جدید از فرد را در سطح جهانی رقم زده است.

گفتار دوم: افزایش ارتباطات فرهنگی و تامین امنیت ارزش های جهانی

الف. ارتباطات فرهنگی و پاسداری از حقوق بشر

بعد از پذیرفته شدن اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، شاهد شکل‌گیری مجموعه‌ای از معاهدات و اعلامیه‌های جهانی و منطقه‌ای در باره حقوق بشر و همچنین ساز و کارهای اجرای این تعهدات هستیم که خود اینها در قالب یک منظومه فرهنگی عمل می‌کنند. اگرچه موضوع جهانشمولی حقوق بشر و فرهنگ حقوق بشری عمدتاً در فضای بعد از جنگ سرد مطرح می‌شود ولی با توجه به سابقه عظیم تحولات حقوق بشر و فرهنگ حقوق بشری در دوران جنگ سرد اسناد و شبکه‌های گسترده ایجاد شده‌اند که این دوره را می‌توان دوره تحکیم هنجاری و نهادینه شدن حقوق بشر بین‌المللی نامید. جدیدترین تحول حول حقوق بشر، سال ۲۰۰۶ با تاسیس شورای حقوق بشر صورت گرفته است. از جمله وظایف این شورا احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، توجه به موارد نقض گسترده حقوق بشر، آموزش حقوق بشر، جلوگیری از نقض حقوق بشر و ایجاد محفلی برای گفتگو درباره موضوعات حقوق بشر است. به موازات فعالیت‌های حقوق بشری سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن رژیم‌های منطقه‌ای حقوق بشر هم شکل گرفته که بخشی از شبکه جهانشمولی حقوق بشر هستند. به هر حال در پرتو تحولات جدید بویژه گسترش ارتباطات فرهنگی، تلاش برای حفظ حقوق بشر تقویت شده است. به طوریکه دولت‌ها به نحوی فزاینده در صورت نقض حقوق بشر تحت فشار عوامل خارجی و داخلی قرار می‌گیرند و وادار به پاسخگویی نسبت به اقداماتشان نزد جامعه بین‌المللی می‌شوند. این موضوع، آزادی عملشان را محدود کرده و موجب می‌شود که در بسیاری موارد، نه در همه موارد، نسبت به اصلاح وضعیت حقوق بشر، مشارکت و دخالت کنند (بوئرنتال، ۱۳۷۹، ۹۲). در واقع امروزه هیچ کشور، حکومت یا هیچ مقام سیاسی، نظامی یا قضایی از ترس خطر انتقاد افکار عمومی ضرورت وجود این حقوق اساسی را انکار نمی‌کند. در حقیقت مهم‌ترین پیشرفت به دست آمده در سال‌های اخیر افزایش سطح آگاهی فردی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان بوده است (پیام یونسکو، ش ۱۶، ۳۴۱).

با توجه به اینکه تقریباً همه درگیری‌های سیاسی و اجتماعی پیامد تجاوز دولت‌ها، گروه‌ها و افراد به حقوق یکدیگر و عامل عمده در سلب امنیت و آرامش جامعه انسانی بوده است،

می‌توان نتیجه گرفت که با گسترش آگاهی‌ها و تقویت نهادهای حقوق بشری، از تجاوز انسان‌ها به حقوق یکدیگر و یا پایداری شدن آنها بوسیله گروه‌های انسانی و بالاتر از همه دولت‌ها جلوگیری می‌شود که این فرایند کمکی شایان به صلح و امنیت در روابط میان افراد، گروه‌ها و دولت‌ها می‌کند و به پاسداری از امنیت ارزش‌های جهانی می‌انجامد.

ب. ارتباطات فرهنگی و تقویت هویت‌های فردی، قومی و فرهنگی

در گذر از امنیت بین‌المللی به گفتمان تامین امنیت جهانی یکی از تحولات مهم صورت گرفته، توجه به ارزش‌های فرد انسانی است. لذا یکی از ابعاد متنوع انسان که بنوعی مرتبط با امنیت می‌شود حفظ و تقویت هویت فردی، قومی و فرهنگی وی است. در تبیین هویت فردی و جمعی باید گفت که "هویت چیزی نیست که یک بار برای همیشه به کسی داده شده باشد؛ بلکه در طول حیات ساخته می‌شود و تغییر می‌کند" (ملعوف، ۱۳۸۱، ۲۷).

در سایه ارتباطات گسترده بین‌المللی و آموزش‌های مداوم توسط کشورها و نهادهای بین‌المللی که تاکید بر صلح، مدارا و تساهل دارند فضای هویتی اقوام و جوامع را تلطیف کرده و چه بسا در پرتو افزایش آگاهی‌ها و کم شدن نادانی‌ها و کج‌فهمی‌ها، بسیاری از هویت‌های مرگبار و درنده خو تضعیف شده و بشر بسوی منازعات و خشونت‌های کمتر از وضعیت موجود حرکت خواهد کرد. در واقع ارتباطات فرهنگی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی از یک سو، ثبات و یکپارچگی را به هم زده، جامعه را به یک فضای نفوذ پذیر و پاره و پاره تبدیل کرده است. به طوری که انسان امروزه دیگر قادر نیست وجود خود را در محدوده‌های یک هویت معین حفظ کند و از این رو دچار بحران هویت است که هویت، دیگر مجموعه‌ای یکدست از ارزش‌های ثابت و مطمئن نیست (شایگان، ۱۳۴، ۱۳۸۰). از سوی دیگر، در برگیرنده نزدیکی، ارتباط فزاینده و وابستگی متقابل میان انسان‌ها، گروه‌ها و جوامع مختلف، افزون شدن آگاهی جهانی انسان‌ها و زمینه ساز فراگیرتر شدن فرهنگ‌ها و هویت‌ها است (تاجیک، ۱۳۸۴، ۳۲).

با فروریزی فزاینده مرزهای سیاسی و فرهنگی و ادغام روز افزون جوامع در جامعه جهانی، در عین حال که فرهنگ‌های گوناگون به یکدیگر نزدیک می‌شوند و فرهنگ‌هایی عام نیز شکل می‌گیرند، توسل به عناصر هویت بخش خاص فرهنگی هم تشدید می‌شود. بنابراین در پرتو ارتباطات فرهنگی، شالوده‌های نظری رویکردهای سنتی در خصوص هویت دگرگون شده و ترکیبی از قدرت، مقاومت، معرفت، حاشیه، متن، خودی، دگر، واقعیت؛ اسطوره و... ظهور پیدا کرده‌اند. بطور خلاصه می‌توان گفت که هر انسانی علاوه بر داشتن هویت شخصی، قومی و ملی، بخاطر انسان بودن دارای هویت جهانی هم هست و لذا در اثر گسترش آگاهی‌های هویتی می‌تواند از طریق هویت جهانی خود به مفهوم خیر جهانی برسد و تامین

امنیت ارزش‌های فردی خود را در گرو تامین امنیت ارزش‌های جهانی یا خیر جهانی بداند و بدین ترتیب بر تعصبات قومی و فرهنگی غلبه کرده و از محدوده جستجوی امنیت فردی و قومی فراتر رفته به امنیت جهانی پای بندی پیدا کند.

ج. ارتباطات فرهنگی و پاسداری از محیط زیست

روند توجه جامعه جهانی در اواخر قرن بیستم، مسائل زیست محیطی را به موضوع اصلی فعالیت‌ها و نگرانی‌های بین‌المللی تبدیل کرد. شبکه گسترده ارتباطات بین‌المللی در سطح دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی و افراد و همچنین برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و انعقاد کنوانسیون‌های مختلف به سرعت مسائل و مشکلات زیست محیطی را به عنوان یک موضوع امنیتی وارد عرصه سیاست بین‌المللی کرد. البته قرار گرفتن موضوعات زیست محیطی در دستور کار بین‌المللی ناشی از تغییر رویکردها و مفاهیم در روابط بین‌الملل بود که بر اساس آن "مسائل سنتی از قبیل ناسیونالیسم، قومیت، تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، ثبات نظامی، سیاسی و منطقه‌ای و... در معادلات امنیتی در قیاس با مسائل غیرسنتی امنیت - از قبیل مسائل زیست محیطی، وضعیت اقتصادی، سازمان‌های جنایی فراملی و چند ملیتی، مهاجرت‌های گسترده و... از اهمیت کم‌تر برخوردار شدند" (تریف و همکاران، ۱۳۸۰، ۲-۳۴۱).

با قرار گرفتن مسائل زیست محیطی در دستور کار بین‌المللی که منجر به پاسداری از محیط زیست می‌شوند، می‌توان آنها را در قالب مسائل و موضوعاتی نظیر تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی، شکل‌گیری کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی و توسعه شبکه‌ها و جنبش‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار داد. تشکیل این کنفرانس‌های بین‌المللی و مصوبات آنها شبکه‌ای وسیع از ارتباطات فرهنگی بین‌المللی را بوجود آورده که این شبکه ارتباطی نقش کنترل‌کننده و نظم‌دهنده فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه حفظ محیط زیست را بر عهده گرفته است. علاوه بر این، شکل‌گیری کنوانسیون‌ها و رژیم‌های متعدد زیست محیطی شبکه ارتباطاتی در این خصوص را تکمیل کرد به طوری که بیش از ۱۵۰ موافقتنامه و کنوانسیون زیست محیطی به تصویب رسید که این تعهدات زیست محیطی دامنه‌ای وسیع از گروه‌های دولتی، مقامات محلی و افراد را در بر می‌گیرد که خود شبکه ارتباطی وسیع را شکل می‌دهند و همین شبکه ارتباطات نگرش و دیدگاه خاص فرهنگی را درباره محیط زیست خلق می‌کند. همچنین با تقویت شبکه‌های ارتباطی جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و همچنین نقش آفرینی زنان، ضمن اینکه آگاهی بین‌المللی در خصوص محیط زیست افزایش یافته،

موضوع پاسداری از محیط زیست نیز به عنوان یک ارزش پذیرفته شده جمعی و فردی در حال تبدیل شدن به یک قاعده آمره می باشد.

با توجه به پیچیدگی مباحث امنیتی و جهانی بودن آنها، تک تک کشورها به تنهایی توانایی مقابله با تهدیدات ناشی از آن ندارند و لذا فعالیت برای حل و فصل آنها از صلاحیت دولت‌های ملی فراتر می‌رود و نقش سازمان‌های دولتی و غیردولتی و حتی افراد در جهت تاثیرگذاری بر سیاست دولت‌ها و انجام فعالیت‌های مستقل اهمیت پیدا می‌کند. در این معنا، سطحی از تحلیل که بر اساس دولت - ملت استوار است برای امنیت زیست محیطی گمراه‌کننده و نامناسب است. زیرا مشکلات محیط زیستی "مردم" یا "بشریت" را صرف نظر از اینکه در داخل کدام مرز ملی زندگی می‌کنند، دچار تهدید می‌سازد. لذا تعریفی از امنیت می‌تواند مسائل زیست محیطی را در برگیرد که رفاه عمومی، جسمی، اجتماعی و اقتصادی افراد را در برگیرد. بنابراین، ماهیت مشکلات زیست محیطی ضمن رد رویکرد کشور محور به امنیت، دیدگاهی جدید را برمی‌گزیند که امنیت مشترک را برای همه انسان‌ها لازم می‌داند.

د. ارتباطات فرهنگی و زدایش تعصبات فرهنگی

مفروض نظریه برخورد تمدن‌ها این بود که با افزایش آگاهی‌ها و رشد مولفه‌های فرهنگی، تعصبات فرهنگی در حوزه‌های تمدنی گسترش پیدا می‌کند. اما آیا افزایش آگاهی و توجه به عناصر فرهنگی صرفاً موجب افزایش تقابل و تنش می‌شود یا موجب درک مشترک بین‌المللی از مسائل می‌شود. یکی از مصادیق تعصبات شدید فرهنگی، بنیادگرایی مذهبی است که نمادهای خود را در مذاهب مختلف نشان داده است. بنیادگرایی اسلامی در الجزایر، عربستان، افغانستان و عراق به اعمال وحشتناک و خشونت‌آمیز دست می‌زنند. در هند، جدایی طلبان بنیادگرای مسلمان و سیک نبردهایی سخت با ارتش هند داشتند و هندوهای افراطی با نیروی فزاینده به این اقدامات واکنش نشان دادند. افراط‌گرایی در مسیحیت هم مشاهده می‌شود. در ایالات متحده، محاصره و اکو و بمب‌گذاری اوکلاهما بارزترین مظاهر خشونت علیه اقلیت‌ها، خارجی‌ها و دولت فدرال است. حتی یکی از ادیان شرقی فرقه آوم شیندری کیو (Aum Shindri) را در دهه ۱۹۹۰ به وجود آورد. این گروه تلاش کرد با استفاده از گاز اعصاب به کشتار جمعی در قطار زیرزمینی توکیو دست بزنند (مردن، ۱۳۸۳، ۱۰۳۴).

در تحلیل هر یک از حوادث فوق شاید بتوان گفت که پدیده جهانی شدن و گسترش ارتباطات فرهنگی در وقوع آنها موثر بوده است؛ ولی آیا می‌توان یک حکم کلی داد که مثلاً کل جهان اسلام دچار بنیادگرایی افراطی است یا کل ژاپن گرفتار فرقه‌های افراطی و تندرو است مسلماً این قضاوت عاری از حقیقت است. اگرچه برخی از گروه‌های تندرو بدلیل بهره‌گیری از

تکنولوژی های نوین نظامی توانسته اند به برخی فعالیتها و اقدامات متهورانه و انتحاری دست بزنند و در کوتاه مدت توانسته اند توجه جهانیان را به خود جلب کنند ولی واقعیت چیزی دیگر است به طوری که اکثریت مردم مسلمان، هند و یا مسیحی از افراطگرایی روی گردان هستند.

ارتباطات گسترده فرهنگی، بشر امروزی را متوجه این واقعیت کرده است که توسل به خشونت پرهزینه ترین مسیر دستیابی به اهدافش است. بنابراین، اگر متوسل به ترور و خشونت می شود یا تحت آموزش های طولانی مدت افراطگرایی قرار گرفته و یا تحت یک ظلم و ستم آشکار واقع شده است که این طیف از افراد همواره جزء اقلیت جوامع هستند. بنابراین، ضمن رد ادعای برخی از اندیشمندان غربی که کنفوسیونیسیم و اسلام منشا تهدیدهای جدید علیه نظم جهانی هستند باید اذعان کرد که طرفداران کنفوسیوس و اسلام دارای گرایش های مختلف هستند و هرگز نمی توان با یک حکم کلی آنها را مورد قضاوت قرار داد. ضمن اینکه در پرتو ارتباطات گسترده فرهنگی، همه جوامع اعم از اسلام و کنفوسیوس، اجزای امنیت جهانی هستند و به نوعی در حفظ و گسترش قواعد و هنجارهای امنیت جهانی نقش آفرینی می کنند.

۵. ارتباطات فرهنگی و پاسداری از امنیت ارزش های جامعه جهانی

در بحث صلح و امنیت، ابتدا باید مشخص شود امنیت چه کسی مورد نظر است امنیت دولت، گروه ها و یا افراد؟ سپس این سوال مطرح می شود که چگونه می توان امنیت آن را فراهم آورد؟ در این مقاله تامین امنیت به منزله امنیت صرفاً دولت نیست بلکه امنیت افراد به معنای عام آن نیز مورد نظر می باشد. در پس نقد نگرش دولت محور در پرتو جهانی شدن، ملت و تامین امنیت آن زیر سوال رفت. طبق این دیدگاه "ملت" یک بر ساخته فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی و نه یک امر عینی و واقعی می باشد که به هیچ وجه نمی تواند توجیه گر نقش آفرینی بی منارغ "دولت" در امر "تامین امنیت" باشد (مک کین لای، ۴۶، ۱۳۸۰). بنابراین، نقد دیدگاه "دولت محور" عرصه را برای طرح ایده "فردگرایی" مساعد ساخت. اسمیت در این خصوص می گوید:

" بنیان فرد و نه دولت می تواند بستری کاملاً مطمئن و مناسب برای بنای مطالعات امنیتی باشد. تنها با تغییر این کانون است که درک بهتر مفهوم امنیت میسر خواهد شد" (Shaw, 1994:86).

بدین ترتیب، بحثی تازه مطرح می شود که بازیگر اصلی آن را "فرد" و نه "دولت" تشکیل می دهد و در آن صورت است که مفهوم "امنیت جهانی" مطرح می شود تا در پرتو آن فرد و جایگاه آن در امنیت بهتر تشریح شود. به عبارت دیگر، امنیت جهانی بحثی است که از نقد

جدی دو دیدگاه "دولت محور" و "فردگرایانه" در حوزه مطالعات امنیتی حاصل شده است و ویژگی بارز آن، انتقال از کانون "ملی" به "جهانی" - و نه فردی - است (Waver, 1993: 30). بنابراین، مفروض ما این است که تحول بنیادین رخ داده در مفهوم "امنیت" و مخدوش شدن کار ویژه امنیتی دولت مدرن، معنایی را پدید آورده که صرفاً در بستر گفتمان امنیت جهانی قابل درک و تفسیر است (Snyder, 1999).

حال با گسترش ارتباطات فرهنگی در عرصه‌های مختلف اعم از روابط رسمی و غیررسمی بین کشورها و ملت‌ها و از طریق سازمان‌های بین‌المللی، جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی و افراد در نقاط مختلف جهان، شبکه‌ای گسترده از ارتباطات شکل گرفته که در پرتو وسایل پیشرفته ارتباطی نظیر شبکه‌های متعدد تلویزیونی، اینترنت و ابزارهای متشکل ارتباطی هر روز این ارتباطات توسعه یافته و پیچیده‌تر می‌شود. این شبکه گسترده، آگاهی‌های عمومی را افزایش داده و تعصبات و ناآگاهی را کاهش می‌دهد. همچنین این شبکه ارتباطات، موارد مثبت فرهنگ را که همان میراث مشترک بشری است و بشریت به آن احترام می‌گذارد به عرصه بین‌المللی منتقل می‌کند و فرایند صلح و امنیت بین‌المللی را تقویت می‌کند. در پرتو این فرایند، ارتباطات مثبت فرهنگی میان ملت‌ها و گروه‌های غیردولتی بین‌المللی و جنبش‌های بین‌المللی اجتماعی که اعضای آن، افراد از کشورها و ملیت‌های مختلف هستند توسعه پیدا می‌کند و ارزش‌هایی نظیر احترام به حقوق بشر و پاسداری از محیط زیست مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد و بدین ترتیب خشونت‌ها در درون و بیرون ملت‌ها و دولت‌ها به شدت کاهش می‌یابد. علاوه بر این، با توجه به اینکه ارتباطات فرهنگی کم‌هزینه‌ترین، تاثیرگذارترین و موثرترین ارتباطات در سطح جهان است و اثرات آن عمیق و بادوام است می‌تواند در نزدیک کردن اذهان و همچنین تصحیح نگرش‌های غلط ملت‌ها به یکدیگر موثر واقع شده فرایند صلح و امنیت جهانی را تضمین می‌کند.

نتیجه

با عنایت به متنوع شدن بازیگران بین‌المللی و فراگیری مضادین موضوعات امنیتی نظیر فقر، بیکاری، تخریب محیط زیست، تروریسم، برخوردهای قومی و نقض حقوق بشر، موضوع فرهنگ و ارتباطات فرهنگی از اهمیتی ویژه برخوردار شده است. با توجه به اهمیت یافتن هویت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل، متغیر ارتباطات فرهنگی مورد توجه بیشتر قرار گرفته است.

به منظور تبیین جایگاه و اهمیت متغیر ارتباطات فرهنگی در تامین امنیت جهانی ابتدا شاخص‌های آن از طریق ارتباطات فرهنگی میان کشورها، سازمان‌های بین‌المللی، جنبش‌های

اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی، مهاجرت‌های بین‌المللی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که در پرتو تحولات جدید هر یک از عوامل فوق در گسترش ارتباطات فرهنگی بین ملت‌ها، دولت‌ها، نهادها و افراد نقش آفرین هستند. سپس موضوع حفظ و حراست از ارزش‌های امنیت جامعه جهانی نظیر پاسداری از حقوق بشر، تقویت هویت‌های فردی، قومی و فرهنگی، پاسداری از محیط زیست، زدایش تعصبات فرهنگی و صلح و امنیت جهانی با توجه به متغیر ارتباطات فرهنگی بین‌المللی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

حال با روشن شدن اهمیت ارتباطات فرهنگی و نقش آن در دگرگونی شکل نظام جهانی، نوع ساختار امنیتی که بازتولید می‌شود اثراتی یکسان بر فرهنگ‌ها و معرفت‌های فکری مختلف ندارد به طوریکه در چارچوب فرهنگ نسبی‌گرا که بدنبال معرفت علمی است و به امید معرفت نسبی، پدیده‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ افزایش ارتباطات فرهنگی به تقویت صلح و همگرایی منجر می‌شود. در این چارچوب، فضای فرهنگی نه تنها محدود به ارزش‌های مشخصی نمی‌شود بلکه مرتباً باز تولید و گسترده می‌شود و می‌تواند طیفی وسیع‌تر از افراد را با حداقل عقاید مشترک به هم نزدیک گرداند. اما در چارچوب فرهنگ مطلق‌گرایی که بحث حق و ناحق مطرح می‌شود و بالتبع عده‌ای خود را حق دانسته و معتقدند که باید ارزش‌های خود را حتی به زور به دیگری بقبولانند چون بدنبال نجات دیگران هستند و عده‌ای دیگر را ناحق می‌دانند، ارتباطات فرهنگی یک طرفه است و طبیعی است که به شعله‌ور شدن اختلافات و واکنش‌های خصمانه منجر می‌شود چون در فضای اختلاف، رد و بدل شدن هرگونه اطلاعات به برداشت اشتباه منجر می‌شود و طبیعتاً اثر منفی دارد. البته در پرتو گسترش ارتباطات فرهنگی، حتی در برابر فرهنگ‌ها و معرفت‌های مطلق‌گرا هم فرصت‌هایی قرار می‌گیرد که می‌توانند به صورت مسالمت‌آمیز با بهره‌گیری از ابزارهای جدید ارتباطی به تبلیغ دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود پردازد و اساساً توسل به شیوه‌های خشونت‌آمیز را دراز مدت به ضرر خود ارزیابی کنند. البته این دیدگاه برای گروه‌های افراطی در هر نحله فکری صدق نمی‌کند.

آنچه امروز بوسیله یونسکو و دیگر سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی انجام می‌شود که حرکتی در جهت تقویت ذهنیت مثبت احترام به یکدیگر ملیت‌ها و افراد در بین نسل جوان از طریق گنج‌انیده شدن در کتاب‌های درسی و اجرای فعالیت‌های متنوع که با دانش آموزان کشورهای مختلف انجام می‌شود و هزاران فعالیت دولتی و غیردولتی که حول تقویت فرهنگ صلح، حفظ محیط زیست، پاسداری از حقوق بشر و آموزش توسعه پایدار صورت می‌گیرد همگی تقویت کننده شبکه ارتباطات فرهنگی است که ضمن تولید قدرت نرم، مویذ و

تقویت‌کننده صلح و امنیت جهانی است. همچنین با عنایت به قدرت نرم مبنای دگرگونی شکل نظام جهانی در حال حاضر فرهنگی است و تقسیم‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌هایی هم که ایجاد می‌کند به نوعی فرهنگی است و خیلی به حوزه امنیت به معنای قبلی آن وارد نمی‌شود. بنابراین، امنیت جهانی نیز در پرتو همین نظم جدید فرهنگی تعریف می‌شود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. بوئر جنتال، توماس (۱۳۷۹)، *تحول ساختاری و هنجاری در حقوق بشر بین‌المللی*، ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی، راهبرد، شماره ۱۸، زمستان.
۲. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، "جهانی شدن و هویت"، در: اکبر عباس زاده و مهدی عباسی، *مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن*، (تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی).
۳. تریف، تری و همکاران (۱۳۸۰)، روابط بین‌الملل و مطالعات امنیت ملی، در: ریچارد اچ شولتز، روی گودسن و جرج اچ کوستر، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، ترجمه: اصغر افتخاری، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).
۴. خانی، محمدحسن (۱۳۸۶)، نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی، در: *مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکردهای ایرانی*، (تهران: بین‌المللی الهدی).
۵. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱)، *حقوق بشر در: هزاره جدید*، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران).
۶. زائو، زونان (۱۳۷۸)، یادگیری برای با هم زیستن در: جفری هاو و فلیپ هاگز، آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم در منطقه آسیا-اقیانوس آرام، ترجمه: علی روف، (تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت).
۷. سمتی، محمدهادی (۱۳۸۱)، "جهانی شدن و روابط بین‌الملل: معمای سیاست در عصر پسامدرن"، در: سید محمدکاظم سجادیپور، *جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها*، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی).
۸. شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، *افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه: فاطمه ولیانی، (تهران: فرزانه).
۹. کاروثر، سوزان (۱۳۸۱)، "رسانه‌ها و فناوری ارتباطات" در: بریانه وایت، مایکل اسمیت و ریچارد لیتل، *مسائل سیاست جهان*، ترجمه: سید محمدکمال سروریان، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).
۱۰. گرین، اوئن (۱۳۸۳)، *مسائل زیست محیطی در: جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، (تهران: موسسه فرهنگی مطالعاتی بین‌المللی ابرار معاصر تهران).
۱۱. مارتین، فیلیپ و جوناس ویگرن (۱۳۸۶)، *مهاجرت بین‌المللی: رویارویی با چالش‌ها*، ترجمه: ابوالقاسم ناظمی و محمدعاملی خراسکانی، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی).
۱۲. مردن، سیمون (۱۳۸۳)، "فرهنگ در امور جهانی"، در: ان بیلیس و استیو اسمیت، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، (تهران: موسسه بین‌المللی ابرار معاصر تهران).
۱۳. مصفا، نسزین (۱۳۸۶)، نقش سازمان‌های غیردولتی در روابط فرهنگی بین‌المللی، در: *مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی، رویکردی ایرانی*، (تهران: بین‌المللی الهدی).
۱۴. مک‌کین‌لای، آردی و لیتل، آر (۱۳۸۰)، *امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه: اصغر افتخاری، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).
۱۵. ملعوف، رامین (۱۳۸۱)، *هویت‌های مرگبار*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، (تهران: ققنوس).
۱۶. یادگیری گنج درون (۱۳۷۶)، ترجمه: دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی، (تهران: انتشارات دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی).

ب. خارجی:

1. Arigatou Foundation (2008), Learning to live Together, An Intercultural and Interfaith Programme for Ethics Education, (Geneva, ATAR Toto Press SA.).
2. Barnett, M (1999), Culture, "Strategy and Foreign Policy: Israel's Road to Oslo", **European Journal of International Relations**, 5(1).
3. Campbell, D(1998), **National Deconstruction: Violence, Identity and Justice in Bosnia** (Minneapolis: University of Minnesota Press).
4. Chan, S, P.Mandaville and R.Bleiker (2001), The Zen of International Relations: **International Relations theory from East to West** (Basingstoke: Palgrave).
5. Information kit, Global Movement of a Culture of Peace and Non- Violence, Unesco 1999.
6. Levy, M.A, O.R.Young and M.Zurn (1995), "he Study of International Regimes", **European Journal of International Relations**, 1(3).
7. Marty, M.E and R.Scott, Appleby (eds) (1994), **Fundamentalism and the State: Remarking Politics, Economics and Militance**, (Chicago: University of Chicago Press).
8. Salter, M.B (2003), **Barbarians and Civilization in International Relations** (London:Pluto Press).
9. Shaw, Martin (1994), **Global Society and International Relations** (London: Polity Press).
10. Snyder, Graig A (ed.) (1999), **Contemporary Security & Strategy**, (Deakin University Press).
11. UN, **The United Nations and Human Rights**, 1945- 1995, Blue Book. Series, Vol. VII, (New York: Department of Public Information, 1995).
12. Unesco in Asia and the Pacific(2002), **Celebrating diversity Cultivating development Greeting our future together**.
13. Walker, R.B.J.(1990), "Sovereignty, Identity, Community: Reflections on the Horizons of Contemporary Political Science, in: R.B.J.Walker and S.H.Mendlovitz, (eds), **Contending Sovereignties: Redefining Political Community**, (Boulder, Colorado: Lynne Rienner).
14. Waver, Ole (1993), "Societal Security" in: Waver, B.Buzan, M.Kelstrup & P.Lemaitre, **Identity, Migration & the New Security Agenda in Europe**, (London, Pinter).
15. Wendt, A.(1999), **Social Theory Of International Politics** (Cambridge: Cambridge University Press).
16. Wyzomirski, Margaret J and Christopher Burgess (2003), "**International Cultural Relations: A Multi - Country Comparison**", Center for Arts and Culture in: www.Culturalpolicy.org.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی